در بالا

اگر چیزی بالاتر از آن باشد ، در سطح بالاتری از چیز دیگری قرار دارد.

تابلویی را که بالای سر جمعیت بود ، صاف کرد.

در پیش

اگر چیزی از چیز دیگری سبقت می گیرد ، در مقابل آن قرار دارد.

ماشین آبی جلوتر از ما حرکت کرد.

میزان

یک مقدار مقدار چیزی است.

آیا می توانم از کارت خود برای پرداخت کل مبلغ استفاده کنم؟

اعتقاد

اعتقاد یک احساس قوی است که چیزی درست یا درست است.

یک مبلغ یا کشیش باید اعتقاد راسخ به خدا داشته باشد.

مرکز

مرکز چیزی وسط آن است.

مرکز تخته دارت مهمترین نقطه است.

مشترک

اگر چیزی مشترک باشد ، اغلب اتفاق می افتد یا موارد زیادی وجود دارد.

ریزش برف در زمستان معمول است.

هزینه

هزینه کردن نیاز به هزینه یا پرداخت است.

قیمت این کفش های طراح بیشتر از کفش های معمولی است.

نشان دادن

نمایش چیزی نشان دادن نحوه انجام آن است.

او نقشه خود را به همکارانش نشان داد.

ناهمسان

مختلف کسی یا چیزی را توصیف می کند که مانند دیگران نیست.

هر یک از خواهرانم مدل موی متفاوتی با یکدیگر دارند.

شواهد و مدارک

شواهد یک واقعیت یا چیزی است که شما برای اثبات چیزی استفاده می کنید.

وی از این تصاویر به عنوان شواهدی مبنی بر واقعی بودن بشقاب پرنده ها استفاده کرد.

صداقت

صداقت یعنی کیفیت صداقت یا صداقت.

سالن دادگاه باید محل صداقت باشد.

اصطلاح

اصطلاح عبارتی است که معنایی متفاوت از کلمات آن دارد.

اصطلاح "وقتی خوک ها پرواز می کنند" به این معنی است که هرگز اتفاقی نخواهد افتاد.

مستقل

اگر چیزی مستقل باشد ، توسط چیز دیگری کنترل نمی شود.

او تصمیم گرفت یک زندگی مستقل در کشور داشته باشد.

داخل

درون یعنی قسمت داخلی ، فضا یا سمت چیزی.

داخل جعبه خالی بود.

استاد

استاد شخصی است که در انجام کاری بسیار تبحر دارد.

برادرم استاد تکواندو است.

حافظه

خاطره چیزی است که شما آن را بخاطر می آورید.

خاطره اولین بار حضورم در شهر همیشه بهترین خواهد بود.

مناسب

اگر چیزی مناسب باشد ، درست است.

مناسب نیست زباله های خود را روی جاده بیندازید.

اسکن کردن

اسکن کردن چیزی است که باید خیلی دقیق به آن نگاه کرد.

باید هر فرد را از نزدیک اسکن کنید.

بخش

بخش بخشی از چیزی بزرگتر است.

بخش سبز نمودار مهمترین قسمت است.

سطح

سطح چیزی قسمت بالایی یا خارج از آن است.

سطح ماه بسیار ناهموار است.

در انگلیسی ، اصطلاح عمومی وجود دارد: "اجازه دهید گربه از کیسه خارج شود." یعنی راز گفتن. اما این اصطلاح از کجا شروع شد؟

از بخشی از انگلیس آمده است. مدت ها پیش ، مردم آنجا از شهری به شهر دیگر می رفتند و چیزهایی مانند سبزیجات ، لباس و خوک می فروختند. آنها اعتقادات شدیدی در مورد صداقت داشتند. آنها دروغ گفتن را دوست ندارند. یک روز ، یک مرد برای فروش چیزها به مرکز این بخش رفت.

"من یک خوک بچه برای فروش دارم! هزینه زیادی نخواهد داشت. " او حیوان را بالای سرش نگه داشت. سبک او با سبک افراد صادق متفاوت بود. او استاد فریب مردم و دروغ گفتن بود.

زنی به نام بث خوک خود را اسکن کرد. او خوک را برای یک سکه طلا به او پیشنهاد داد. این مبلغ بسیار کمی بود. بث سکه را به او داد. گذاشت تو جیبش. او جلوتر از بث راه افتاد تا خوک را بیاورد.

او کیسه ای بسته به او داد و گفت: "اینجا خوک تو است." سپس خیلی سریع رفت.

بث به سطح کیف نگاه کرد. در حال حرکت بود. او آن را باز کرد تا اجازه دهد خوک بیرون بیاید. گربه ای داخل آن بود! "او مرا فریب داد! این صحیح نیست ، "او گفت.

بعداً ، مرد بازگشت تا افراد بیشتری را فریب دهد. بث او را دید و خاطره گربه برگشت. او به دوستانش گفت. جلوی او را گرفتند. اما هیچ کس نمی دانست که بعد چه کاری انجام دهد.

شخصی گفت: "ما برای تصمیم گیری در این مورد به فردی مستقل و منصف نیاز داریم." آنها نزد قاضی رفتند. بث به او در مورد گربه داخل کیف گفت.

قاضی پرسید ، "آیا شواهدی وجود دارد؟ آیا می توانید نشان دهید که چگونه این کار را انجام داده است؟ "

بث گفت: "در کیف او نگاه کن." او آن را باز کرد و یک گربه را از کیسه بیرون آورد. آنها راز مرد را فهمیدند ، و او به زندان رفت.

به این ترتیب اصطلاح "اجازه دهید گربه از کیسه بیرون بیاید" به معنای گفتن یک راز بود.